

## The Political Thought of *Malik ash-Shu‘arā’ Bahār*, Points of Commonality with the Discourse of the Islamic Revolution

Mehdi Eskandari<sup>1</sup>, Ali Akbar Amini<sup>2</sup>, Mohammad Tohidfam<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Department of Political Science, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding author).  
eskandari1201@gmail.com

<sup>2</sup> Department of Political Science, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. ali.amini@iauctb.ac.ir

<sup>3</sup> Department of Political Science, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. moh.tohidfam@iauctb.ac.ir

### Abstract

This research has been conducted with the aim of explicating and analyzing the aspects of commonality between the political thought of Muḥammad Taqī Bahār (Malik ash-Shu‘arā’), as a symbol of committed literature and intellectualism of the Constitutional and first *Pahlavī* era, and the discourse of the Islamic Revolution of Iran. The main question of the research is: What points of commonality does the political thought of *Malik ash-Shu‘arā’ Bahār* have with the discourse of the Islamic Revolution? This inquiry addresses the analysis of these commonalities via a descriptive-analytical method and a comparative approach, utilizing the technique of qualitative content analysis of texts. The value-based and idealistic foundations of *Bahār*'s thought in the arenas of anti-colonialism, justice-seeking, anti-despotism, and the revival of national-religious identity were the prelude and ground-layer for a discourse that reached perfection and manifestation decades later in the Islamic Revolution. The commonalities between these two can be observed in axes such as: anti-despotism, which explicitly addresses the negation of the "King" and "Tyranny" in poems such as "Damāvandīyyah"; this belligerence toward the oppressive political structure is clearly reflected in the discourse of the Islamic Revolution, which calls the Shah "Tāghūt" (Idol/Tyrant) and his system "despotic." Another axis is anti-colonialism and the emphasis on independence. *Bahār* recognized the danger of colonialism well; in the ode "Victory of Iran" and his articles in "*Nawbahār*," he addressed the confrontation with "foreign influence" and colonial contracts such as the 1919 Agreement. This recognition of the enemy and the demand for independence constitutes the central core of the "Neither Eastern nor Western" discourse of the Islamic Revolution and the identification of the "Great Satan" (America) as the main enemy. The third axis is social justice-seeking. *Bahār*'s concern for eliminating poverty and oppression from the masses is evident in poems such as "*Murgh-i Saḥar*" (Bird of Dawn) and "Call of the Homeland," where he protests against the "oppression of kings" and seeks justice for the "*Mazlūmān*" (oppressed). This justice-seeking has been repeated as a key ideal in the slogans of the Revolution and the principles of the Constitution of the Islamic Republic, especially in the emphasis on supporting the "*Mustaḍ‘afīn*" (downtrodden) and the barefooted. Another commonality should be considered the redefinition of Iranian-Islamic identity. *Bahār*, as a cultural nationalist, considered Iranian-ness and Islamic-ness as two sides of the coin of Iranian identity and emphasized this synthesis in articles and poems such as "*‘Id al-Ghadīr*". This attitude exists identically in the discourse of the

Received: 2025-02-25 ; Received in revised form: 2025-04-17 ; Accepted: 2025-05-11 ; Published online: 2025-07-01

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.2043316.2248>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



Islamic Revolution, which insists on the revival of the brilliant Iranian-Islamic civilization. Consequently, in the "realm" of macro values and ideals, the commonalities between *Bahār's* thought and the discourse of the Islamic Revolution are undeniable.

**Keywords:** *Malik ash-Shu'arā' Bahār*, Political Thought, Discourse of the Islamic Revolution, Anti-Colonialism, Justice-Seeking, Anti-Despotism, Iranian-Islamic Identity, Patriotism, Libertarianism.

## اندیشه سیاسی ملک الشعراء بهار؛ نقاط اشتراک با گفتمان انقلاب اسلامی

مهدی اسکندری<sup>۱</sup>، علی اکبر امینی<sup>۲</sup>، محمد توحیدفام<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). eskandari1201@gmail.com

<sup>۲</sup> گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. ali.amini@iauctb.ac.ir

<sup>۳</sup> گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. moh.tohidfam@iauctb.ac.ir

### چکیده

این پژوهش با هدف تبیین و تحلیل وجوه اشتراک اندیشه سیاسی محمدتقی بهار (ملک الشعراء)، به عنوان نماد ادبیات متعدد و روشنفکری عصر مشروطه و پهلوی اول، با گفتمان انقلاب اسلامی ایران انجام شده است. سؤالی اصلی پژوهش این است که اندیشه سیاسی ملک الشعراء بهار چه نقاط اشتراکی با گفتمان انقلاب اسلامی دارد؟ این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد مقایسه‌ای، و با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای کیفی متون، به واکاوی این اشتراکات می‌پردازد. مبانی ارزشی و آرمانی اندیشه بهار در عرصه‌های استعمارستیزی، عدالتخواهی، استبدادستیزی و احیای هویت ملی-مذهبی، پیش‌درآمد و زمینه‌ساز گفتمانی بود که دهه‌ها بعد در انقلاب اسلامی به کمال رسید و تجلی یافت. اشتراکات بین این دو را می‌توان در محورهایی چون: استبدادستیزی که در اشعاری چون «دماونديه» به صراحت به نفی «شاه» و «استبداد» می‌پردازد، مشاهده کرد. این ستیزه‌جویی با ساختار سیاسی ظالمانه، به وضوح در گفتمان انقلاب اسلامی که شاه را «طاغوت» و نظامش را «استبدادی» می‌خواند، بازتاب یافته است. محور دیگر استعمارستیزی و تأکید بر استقلال می‌باشد. بهار خطر استعمار را به خوبی می‌شناخت، در قصیده «پیروزی ایران» و مقالاتش در «نوبهار» به مقابله با «نفوذ اجانب» و قراردادهای استعماری مانند قرارداد ۱۹۱۹ پرداخت. این دشمن‌شناسی و طلب استقلال، هسته مرکزی گفتمان «نه شرقی نه غربی» انقلاب اسلامی و شناسایی «شیطان بزرگ» (آمریکا) به عنوان دشمن اصلی را تشکیل می‌دهد. محور سوم عدالت‌خواهی اجتماعی است. دغدغه بهار برای رفع فقر و ظلم از توده مردم، در اشعاری مانند «مرغ سحر» و «ندای وطن» مشهود است، جایی که او به «ستم شهان» اعتراض و دادخواهی برای «مظلومان» می‌کند. این عدالت‌طلبی، در شعارهای انقلاب و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی، به ویژه در تأکید بر حمایت از «مستضعفان» و «پابرهنگان»، به عنوان یک آرمان کلیدی تکرار شده است. اشتراک دیگر را باید بازتعریف هویت ایرانی-اسلامی دانست. بهار به عنوان یک ملی‌گرای فرهنگی، ایرانی‌ت و اسلامیت را دو روی سکه هویت ایرانی می‌دانست و در مقالات و اشعاری چون «عید غدیر» بر این تلفیق تأکید می‌کرد. این نگرش، عیناً در گفتمان انقلاب اسلامی که بر احیای تمدن درخشان ایرانی-اسلامی پای می‌فشرد، وجود دارد. در نتیجه، در «ساحت» ارزش‌ها و آرمان‌های کلان، اشتراکات بین اندیشه بهار و گفتمان انقلاب اسلامی قابل انکار نیست.

**واژه‌های کلیدی:** ملک الشعراء بهار، اندیشه سیاسی، گفتمان انقلاب اسلامی، استعمارستیزی، عدالت‌خواهی، استبدادستیزی، هویت ایرانی-اسلامی، وطن دوستی، آزادی‌خواهی.

استناد به این مقاله: اسکندری، مهدی؛ امینی، علی اکبر؛ توحیدفام، محمد (۱۴۰۴). اندیشه سیاسی ملک الشعراء بهار؛ نقاط اشتراک با گفتمان انقلاب اسلامی. *سیاست متعالیه*، ۱۳(۲): ۱۸۷-۲۰۲. <https://doi.org/10.22034/sm.2025.2043316.2248>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



## ۱. مقدمه

انقلاب اسلامی به مثابه یک رویداد اجتماعی نمی‌تواند یک‌شبه رخ دهد. حوادث و رویدادهای اجتماعی و سیاسی بعد از تحولات و تطورات در طی زمان، به‌منصه ظهور می‌رسند. برای فهم انقلاب اسلامی باید به تاریخ قبل از آن برگردیم و رویدادهای سیاسی و اجتماعی قبل از تولدش را که ریشه و اجداد او هستند، از زبان نخبگان سیاسی آن زمان بازخوانی کنیم. موضوع انقلاب اسلامی ایران، ذهن پژوهشگران این حوزه را به خود مشغول کرده است. افراد و شخصیت‌هایی در روند موضوع انقلاب اسلامی تأثیرگذار بوده‌اند؛ گاه این تأثیرگذاری برآیندی مثبت و همراه با پیروزی داشته و گاهی برآیند آن منفی و همراه با شکست بوده است. شناخت صحیح هر دو نوع تأثیرگذاری، یعنی تأثیرات مثبت و تأثیرات منفی، از بُعد آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی بسیار مهم و ضروری به نظر می‌رسد. به دلیل حساسیت بالا و ابعاد گوناگون، بررسی نقش افراد تأثیرگذار در انقلاب اسلامی در برابر انحرافات همچون افراط و تفریط، نیازمند کار علمی و تحقیقاتی در این زمینه می‌باشد و می‌بایست نخبگان علمی و اجرایی در حوزه‌های مختلف تخصصی و میان‌رشته‌ای فعال شوند؛ تا از حاصل این تحقیقات در تصمیم‌گیری برای آینده و عدم تکرار اشتباهات بهره برده شود. ملک‌الشعراى بهار، یکی از ده‌ها شخصیت تأثیرگذار در عرصه سیاسی و فرهنگی مشروطه ایران است. تحول در ساخت سیاسی ایران متعاقب تأسیس مجلس، تحولات فرهنگی و اجتماعی فراوانی را به دنبال داشت و بستر جامعه را برای فعالان سیاسی، فرهنگی و مدنی آماده ساخت. این امر موجب شد تا نخبگان سیاسی نه تنها در شکل‌گیری احزاب و نهادهای مدنی نقش‌آفرین باشند؛ بلکه راه فعالیت‌های علمی و فرهنگی نیز بیش از پیش هموار گردد. در این راستا، ملک‌الشعراى بهار گام‌هایی مؤثر در پیشبرد اهداف سیاسی و فرهنگی انقلاب مشروطیت برداشته است. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که اندیشه سیاسی ملک‌الشعراى بهار چه نقاط اشتراکی با گفتمان انقلاب اسلامی دارد؟ این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد مقایسه‌ای، با استفاده از تکنیک تحلیل محتوای کیفی متون، به واکاوی این اشتراکات می‌پردازد. در پاسخ می‌توان گفت: مبانی ارزشی و آرمانی اندیشه بهار در عرصه‌های استعمارستیزی، عدالت‌خواهی، استبدادستیزی و احیای هویت ملی-مذهبی، پیش‌درآمد و زمینه‌ساز گفتمانی بود که دهه‌ها بعد در انقلاب اسلامی به کمال رسید و تجلی یافت. اینها مهم‌ترین نقاط اشتراک اندیشه بهار با انقلاب اسلامی می‌باشد.

## ۲. پیشینه تحقیق

زندگی سیاسی و فرهنگی رجال ایران در دوران مشروطیت در منابع مختلف اعم از کتب و مجلات،

جسته‌وگریخته و از زوایای خاص ادبی، سیاسی و فرهنگی مورد توجه محققان و نویسندگان قرار گرفته است. با وجود این، به‌منظور بازشناسی و بررسی همه‌جانبه حیات سیاسی این شخصیت‌ها، ضروری به‌نظر می‌رسد به‌طور دقیق و منظم، نقش سیاسی و فرهنگی آنان در رویدادهای مهم آن دوران بررسی و تبیین گردد. از این‌رو، با توجه به اینکه بهار شخصیتی چندوجهی است و در دوران‌های مختلف انقلاب مشروطیت تا عصر رضاشاه در مجلس و حزب دموکرات و وقایعی از قبیل جنگ جهانی اول، قرارداد ۱۹۱۹ و وقایعی از این‌دست مواضع هوشمندانه اتخاذ کرده و توانمندی‌های خود را در پیشبرد تحولات ایران به‌کار گرفته؛ لذا، این پژوهش از اهمیت زیادی برخوردار است. اگرچه زندگی، اشعار و فعالیت‌های سیاسی ملک‌الشعراء بهار به‌طور گسترده‌ای مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ اما مطالعه تطبیقی مستقیم میان اندیشه سیاسی او و گفتمان انقلاب اسلامی به‌صورت یک پژوهش مستقل، بسیار محدود و مغفول بوده است. عمده تحقیقات موجود را می‌توان در چند دسته زیر جای داد:

پژوهش‌های موجود درباره ملک‌الشعراء بهار را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

آثار با رویکرد ادبی-تاریخی بیشتر بر سبک شعری، جایگاه ادبی، زندگی‌نامه و فعالیت‌های مطبوعاتی او متمرکز بوده‌اند. برخی از این بررسی‌ها جنبه‌های زندگی‌نامه‌ای و روزنامه‌نگاری بهار را برجسته نموده و بعضی دیگر تحولات فکری و ادبی او را در بستر تاریخ معاصر دنبال کرده‌اند، هرچند هدف اصلی‌شان پیوند دادن اندیشه او با گفتمان انقلاب اسلامی نبوده است. مقالات پراکنده در نشریات ادبی نیز معمولاً به تحلیل تک‌بعدی اشعار او بسنده کرده‌اند.

آثار با رویکرد سیاسی-تاریخی، بهار را عمدتاً به‌عنوان کنشگر سیاسی عصر مشروطه و پهلوی اول مطالعه کرده‌اند. در این مطالعات، او گاهی در شمار روشنفکران ملی-مذهبی قرار گرفته و ناسیونالیسمش از ناسیونالیسم رسمی دوران پهلوی متمایز شده است؛ ناسیونالیسمی که با عدالت‌خواهی، آزادی‌طلبی و بازگشت به شکوه باستانی ایران درهم‌آمیخته بود. برخی بررسی‌ها نیز به‌صورت حاشیه‌ای به پیوند مشروطه‌خواهی، سوسیالیسم ملایم و ایران‌گرایی در اندیشه او پرداخته‌اند، اما ارتباط مستقیم این اندیشه با گفتمان انقلاب اسلامی را موضوع محوری خود قرار نداده‌اند.

حتی پژوهش‌هایی که سیر تحول مضامین اجتماعی-سیاسی شعر معاصر ایران را از مشروطه تا امروز دنبال کرده‌اند، هرچند نشان داده‌اند که در دوره مشروطه استبدادستیزی، آزادی، وطن و فقر طبقات فرودست؛ در دوره پهلوی استبداد و استعمار؛ و در دوره پس از انقلاب، وطن، انقلاب، پایداری و دفاع مقدس برجسته بوده، به‌طور نظام‌مند به اشتراکات میان اندیشه سیاسی بهار و گفتمان انقلاب اسلامی نپرداخته‌اند.

تاکنون هیچ مطالعه مستقلی به صورت نظام مند و با روش تطبیقی، نقاط اشتراک اندیشه سیاسی ملک الشعراى بهار با گفتمان انقلاب اسلامی را بررسی نکرده است. این خلأ همچنان باقی است و واکاوی تطبیقی دیوان اشعار، مقالات و خاطرات بهار در کنار متون بنیادین گفتمان انقلاب اسلامی می تواند آن را پر کند.

با بررسی منابع فوق، این نتیجه حاصل می شود که هیچ پژوهش مستقلی به صورت نظام مند و با روش تطبیقی، نقاط اشتراک اندیشه سیاسی ملک الشعراى بهار را با گفتمان انقلاب اسلامی مورد واکاوی قرار نداده است. این مقاله درصدد است تا با تمرکز بر متون اصلی (دیوان اشعار، مقالات و خاطرات بهار) و متون بنیادین گفتمان انقلاب، این خلأ را پر نماید.

### ۳. گفتمان انقلاب اسلامی

هر انقلابی دارای یک گفتمان است و این گفتمان، می بایست دارای ظرفیت برای جهت دهی به روند کلی سیاسی کشور باشد. گفتمان انقلاب اسلامی، دارای ظرفیت تبدیل شدن به یک گفتمان سیاسی اصیل است؛ زیرا از یک سو عناصر لازم برای شکل دهی به یک گفتمان سیاسی منسجم را در خود دارد و از سوی دیگر بر حضور گسترده نیروهای اسلامی و اراده آنان برای ایجاد تغییرات بنیادین و استقرار نظام سیاسی مطلوب تکیه می کند.

در میان عناصر و مؤلفه های مشترک گفتمان اسلامی، مواردی همچون آخرت گرایی، شجاعت، خرد جمعی، مخالفت با استبداد رأی و یکه سالاری، شایسته سالاری امور، تقدم منافع جمعی بر منافع فردی و بانندی، بیگانه ستیزی و استکبار ستیزی، تولی و تبری (دوست و دشمن شناسی) و تجدیدنظر طلبی ... را باید مورد تأکید قرار داد. مقام معظم رهبری، اصول گفتمان اصیل اسلامی را این گونه تبیین نموده اند، که اهم این اصول عبارتند از (خامنه ای، ۱۳۹۴/۰۳/۱۴):

۱) اثبات اسلام ناب محمدی و نفی اسلام امریکایی: اسلام سکولار و اسلام متحجر، دو زویه اسلام امریکایی است که هر دو رویکرد، مورد حمایت غرب و صهیونیسم می باشد. اسلام ناب محمدی، متکی به کتاب و سنت و آشنایی با زمان و نیاز جوامع بشری و با متد جاافتاده استنباط می شود و اسلام ناب، دشمن را به خوبی می شناسد.

۲) اعتماد به صدق وعده های الهی و بی اعتمادی به قدرت های متکبر و زورگوی جهان و این اصل، به معنای قطع رابطه با دنیا نیست.

۳) اعتقاد به اراده و نیروی مردم و احترام به رأی مردم.

- ۴) عدالت‌خواهی و حمایت از محرومان و مستضعفان: کوخ‌نشینان در میدان‌های اجتماعی و جهادی حاضر می‌شوند و نه کاخ‌نشینان.
- ۵) قرار گرفتن در جبههٔ مخالف قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و مستکبران.
- ۶) استقلال‌خواهی و نفی سلطه‌پذیری؛ استقلال یعنی آزادی در مقیاس یک ملت و باید گفت اثبات آزادی فردی و نفی آزادی ملت، تناقض است.
- ۷) وحدت ملی و توجه به توطئه‌های تفرقه‌افکن: مسئله تفرقه در دنیای اسلام، یکی از سیاست‌های اصلی استکبار است.

#### ۴. اندیشه سیاسی بهار

باید دانست ملک‌الشعراى بهار، همان شاعری که در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی - هنگام سرودن قصیده «مجلس چهاردهم در برابر بهارستان» و در حالی که بر آستانهٔ آزادی ایستاده و گذشته را در خیال مرور می‌کرد - همان جوان ۲۰ ساله‌ای بود که در سال ۱۲۸۵ به نهضت مشروطیت پیوست و در پیشبرد آرمان‌های آن کوشید. او از مقام خود به‌عنوان ملک‌الشعراى آستان قدس دست کشید و به آزادی‌خواهان و حزب دموکرات پیوست. در راه نشر افکار آزادی‌خواهانه، چند روزنامه تأسیس کرد: نوبهار، تازه‌بهار، زبان آزاد، ایران و دانشکده. سپس، خانه و خانواده را رها کرد و به‌عنوان نماینده در دورهٔ سوم مجلس شورای ملی به مجلس راه یافت و ساکن تهران شد. در تهران و در دوره‌های سخت مبارزهٔ مردم برای برپایی و نگاهبانی از نهادهای حکومت مشروطه، شرکت فعال داشت و چندین بار به‌خاطر دفاع از آرمان‌های خود، به‌ویژه در دوران رضاشاه به زندان رفته و تبعید و گرفتار شد. در یک برآورد کلی، باید گفت که جنبه‌های گوناگون شخصیت بهار به‌عنوان شاعر، روزنامه‌نگار، سیاست‌مدار و حتی پژوهشگر، در بطن نهضت مشروطه شکل گرفته است (خلیلی و کشاورز شکری، ۱۳۸۶: ص ۱۷۸). لذا، هرکدام از وجوه کارنامهٔ سیاسی و ادبی او را می‌بایست به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار داد. برای نمونه، نقش سیاسی بهار در روند تاریخچه شکل‌گیری مجلس و جبهه‌گیری‌های او در بزنگاه‌های عمده و گیرودارها و فرازونشیب‌ها، مسئله‌ای است که هنوز به‌درستی کشف نشده است. پیوستن او به اقلیت مجلس و نگاهبانی از قانون اساسی در برابر تحمیل ماده‌واحد‌های تعویض سلطنت و غیره، هنوز در هاله‌ای از ابهام به‌سر می‌برد. از سوی دیگر، تأثیر عملکرد بهار، به‌عنوان روزنامه‌نگاری که سبک کارش در بطن مشروطیت شکل می‌گیرد، بر پاره‌ای از جریان‌های سیاسی زمانه قابل تأمل است (شمعی و بیطرفان، ۱۳۹۱: ص ۱۶). اما آنچه در این گفتار مورد نظر است، بهار آرمان‌گرا است. انسانی

که برای وطن خویش، آرزوی سعادت و بهروزی دارد و فکر می‌کند که تنها راه دستیابی به آن، حکومت قانون و برپایی مجلس و مبارزه با استبداد است و در راه این آرمان، از هیچ‌گونه تلاش و کوششی فروگذاری نمی‌کند.

## ۵. اندیشهٔ بهار و مفاهیم مشترک با گفتمان انقلاب اسلامی

### ۱-۱. آزادی

یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی که بر زبان پیشوایان آن و ملت حامی آن جریان داشت، آزادی بود. اگر بخواهیم اندیشهٔ بهار را در این‌باره بررسی کنیم، باید تاریخ مشروطیت را بازخوانی کنیم. ایران در زمان مشروطیت، در اثر آشنایی با فرهنگ و تمدن اروپا توسط دانش‌آموختگانی که برای تحصیل به غرب رفته بودند، خواهان آزادی عقیده، تساوی حقوق افراد و حکومت مردم بر مردم بود. پرجاذبه‌ترین مفهوم در ادبیات مقاومت عصر مشروطه که ذهن و زبان گویندگان آن عهد را به خود مشغول کرده بود، مفهوم آزادی است. ملک الشعرای بهار، ستایش‌گر بزرگ آزادی است و از شاعران ایران، هیچ‌کس به‌خوبی او از آزادی سخن نگفته است (نظری، ۱۳۹۶: ص ۱۲). مفهوم آزادی در شعر ملک‌الشعرای بهار، این برجسته‌ترین قصیده‌سرای شعر فارسی در چند قرن اخیر و در بنیاد نظری او، در اساس با مفهوم «استقلال» ایران همخوانی و حتی همانندی دارد. منظور او از آزادی، قانون‌خواهی است. حتی آنجاکه از تجلّی‌های مدنی و اجتماعی آزادی یعنی آزادی بیان، قلم، احزاب و غیره سخن می‌گوید، بیشتر متوجه همین مفهوم بنیادی، یعنی استقلال ایران است. در ذهن و شعر او آزادی بدون استقلال سیاسی ایران و استقلال سیاسی بدون ایجاد حکومت مقتدر مرکزی، دست‌یافتنی نیست. حکومت مقتدری که مبتنی بر قانون باشد؛ چراکه بدون قانون و حکومت قانون، هیچ تضمینی برای آزادی یا استقلال وجود نخواهد داشت (همان: ص ۱۸). خفقان، محدودیت‌های اجتماعی و استبداد، چنان در روحیهٔ شاعر مشروطه تأثیر گذاشته بود که او در اشعارش، آزادی را به‌عنوان محبوب و معشوق خود بیان می‌کند (غلامرضایی نژاد اناری، ۱۳۹۶: ص ۹). ارتباط قانون و آزادی در دید بهار، ارتباطی بنیادی و اصولی است. با قانون است که آزادی، استقرار و استمداد می‌یابد؛ زیرا آزادی به مفهوم مطلق آن، مطلوب هیچ ایدئولوژی و مکتبی نیست، ولی در مفهوم پذیرفته‌شدهٔ آن، یعنی در حدی که به حقوق و آزادی‌های دیگران لطمه نزند، مورد تأیید همهٔ مکاتب و ایدئولوژی‌ها است (داودنیا و اسپید، ۱۳۹۶: ص ۱۴). اعتقادش به بنیاد حکومت مقتدر مرکزی تا آن اندازه بود که با همهٔ نهضت‌های داخلی که به‌شکلی رنگ‌وبوی تجزیه‌طلبی داشتند، مخالفت کرد. می‌توان نهضت جنگل در گیلان، نهضت خیابانی در آذربایجان و نهضت

کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان را از جمله جریان‌هایی دانست که با آنها مخالفت کرد. او با سرودن قصیده‌های بلند در نکوهش جنگلی‌ها، از کابینه و ثوق‌الدوله و اقدامات او علیه نهضت جنگل حمایت کرد (همان: ص ۱۶). همچنان‌که از لابه‌لای نوشته‌ها و اشعار بهار می‌توان دریافت (هرچند شاید به‌صراحت نباشد) بهار، استحکام و قدرت دولت مرکزی حکومت رضاشاه را درخور اهمیت می‌دانست. شاید از همین‌رو بود که در مقابل خیزش‌های محلی گیلان و خراسان و حتی تا حدی آذربایجان جبهه می‌گرفت و گاه به دید آشوبگر به آنان می‌نگریست (همت‌خواه و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۱۱). در جایی دیگر، ملک‌الشعراء بهار برای نصیحت به شاه و عبرت او، ترکیب‌بند مفصل آئینه عبرت را در سال ۱۲۸۵ ه. ش می‌سراید و به شاه هشدار می‌دهد که از مستی و خواب‌گران برخیزد و پاسدار آزادی مجلس شورا و قانون اساسی که دست‌آورد قیام مشروطه است، باشد:

«پاسبانان تا به چند این مستی و خواب‌گران/ پاسبان را نیست خواب، از خواب سر بردار هان  
گله خود را نگر بی‌پاسبان و بی‌شبان/ یک طرف گرگ دمان و یک طرف شیر ژیان  
دینش از بلخ و خراسان اندر ایران پرگشاد/ با زر گشتاسب شاه و نیزه اسفندیار»

## ۵-۲. وطن‌دوستی

امام خمینی با آن برداشتی از ملی‌گرایی مخالف است که موجب تبعیض نژادی، برتری قومی، زبانی و... شود؛ زیرا این نوع تفکر با تعالیم دینی در تضاد است. ایشان تا هنگامی به قومیت، حبّ وطن و احساسات پاک ملی‌گرایانه ارج می‌نهد که در قالب یک ایدئولوژی در برابر اسلام قرار نگرفته باشد. امام خمینی، ملیت را در صورتی می‌پذیرد که در سایه تعالیم اسلام باشد. بر همین اساس، ایشان دفاع از میهن را از واجبات دانسته و همواره بر حفظ و یکپارچگی آن تأکید می‌کردند. تقریباً تمام شاعران مشروطه، از عارف و عشقی تا نسیم شمال و دهخدا و بهار، همگی در بسیاری از اشعار خود به مسئله وطن توجه کرده‌اند و با شور و شغف از آن سخن گفته‌اند. عشق در ادبیات فارسی متعلق به انسان است؛ ولی در شعر بهار، عشق به وطن و سرزمین تعلق دارد و جالب است که این عشق، بیشتر نسبت به سرزمین است تا مردم سرزمین؛ چراکه مردم را غالباً به‌عنوان علل عقب‌ماندگی ایران می‌شناسد. به‌طور کلی، در دوره مشروطه عشق به وطن جایگزین معشوق کهنسال ادب فارسی می‌شود و تا مدت‌ها پس از آن، این عشق به ایران و گذشته تاریخی و پرشکوه و پرفراز و نشیب آن، به صور مختلف در شعر فارسی ریشه می‌دواند و تعبیرات زیبایی چون «زلیخای وطن»، «لیلای وطن»، «عروس وطن» و غیره را خلق می‌کند. دیوان بهار سرشار از این نوع شعرها است؛ همچون شعر زیبای «لزنیه»

که در آن، وطن را با کلمه «لیلا» توصیف کرده و از اینکه این «لیلای وطن» در دست بیگانگان گرفتار آمده، در حالی که ملتش حکایت‌ها از مجنون و لیلی می‌خوانند و می‌گویند، گلایه می‌کند.

«جمله مجنونند و لیلای وطن در دست غیر/ هی لمیده صحبت از لیلی و مجنون می‌کنند»

(بهار، ۱۳۹۹: ج ۱، ص ۳۳۰)

در یک دید کلی باید گفت که اساس مباحثات و فخر بهار از آن است که پادشاهی ممالک سخن و خادمی وطن را با هم داشته و شاهی و بندگی را در بزم نظم خویش در کنار هم نشانیده است. اما چنین گفتن و سرودن از برای وطن که سراسر دیوان این شاعر را آکنده، تکیه بر ذهنیتی خاص داشته است. می‌توان گفت که آن سراینده، در تجربه‌های شاعرانه خود به برقراری گونه‌ای ارتباط ذهنی و شاید ماوراء جهان محسوس، با وطن دست یافته بود. ملک‌الشعراء از راه این رابطه می‌توانست گاه به وطن، نمودی حقیقی و انسانی ببخشد و از این طریق، آوای دردمند او را بشنود، اشک‌هایش را ببیند، غم‌ها و شادی‌هایش را نظاره‌گر باشد، رازها و قصه‌ها و غصه‌هایش را به گوش جان گیرد و سپس، آن دریافته‌ها را در شعر و زبان خود متجلی کند. هم از این‌رو است که بهار، خود را «زبان وطن» خطاب می‌کند.

«من زبان وطن خویشم و دانم به یقین/ با زبان است دل مردم ایران همسر

آنچه آرم به زبان راز دل ایران است/ بو که اندر دل یاران کند این راز اثر»

(بهار، ۱۳۹۹: ج ۱، ص ۶۵۸)

قصیده «پیام ایران»، یکی از برجسته‌ترین قصاید بهار است که رابطه پیام‌گیری وی از وطن را به‌وضوح نشان می‌دهد.

در این شعر، بهار به‌عنوان پیام‌آور ایران، دردها و رنج‌ها و اندرزهای ایران را به زبان منظوم در گوش ما نجوا می‌کند. او وطن را مادری دل‌خسته می‌بیند که به جان سپردن پند و اندرزش بر همه فرزندان ملت ایران، واجب و ضروری است.

«به‌هوش باش که ایران تو را پیام دهد/ تو را پیام به صد عزّ و احترام دهد

پیام مام جگرخسته را ز جان بشنو/ که پند و موعظه‌ات با صد اهتمام دهد

دو چشم مام وطن ز آفتاب و مه سوی ماست/ وزین دو دیده به ما کسوت و طعام دهد

ز چشم مام وطن خون چکد بر این آفاق/ که سرخی شفقش جلوه صبح و شام دهد

به ما خطاب کند با دو دیده خونبار/ که کیست آنکه به من خون خویش وام دهد»

(بهار، ۱۳۹۹: ج ۱، ص ۵۲۹)

### ۳-۵. استقلال خواهی و بیگانه‌ستیزی

همان‌گونه که بیگانه‌ستیزی، یکی از مهم‌ترین مضامین و مؤلفه‌های انقلاب اسلامی می‌باشد، در دوران ملک‌الشعراء بهار و زمان مشروطه نیز به‌دنبال انتقادهای اجتماعی در دوران مشروطه، «بیگانه‌ستیزی» به‌عنوان یکی از مضامین مهم و اساسی این دوره مطرح شد. این بیگانه‌ستیزی در شعر ملک‌الشعراء بهار به‌وفور دیده می‌شود. وی معتقد بود تاراج، ویرانی، خرابی و چپاول وطن از آن روز آغاز شد که اجانب در این سرزمین پای نهادند.

«کسی که افسر همت نهاد بر سر خویش/ به دست کس ندهد اختیار کشور خویش

بگو به سفله که در دست اجنبی نهاد/ کسی که نان پدر خورده، دست مادر خویش»

(بهار، ۱۳۹۹: ج ۱، ص ۱۲۴)

### ۴-۵. استبدادستیزی

واژه استبداد، اصطلاح جدید و سیاسی است که به‌تبع مشروطه در شعر و زبان این دوره وارد شده است و در انقلاب اسلامی نیز از اصول مترقی و محکم انقلاب محسوب می‌شود. در سال ۱۳۲۵ق پیش از ایام اختناق و استبداد محمدعلی شاه قاجار، کتاب «طبایع الاستبداد» اثر معروف عبدالرحمن کواکبی (مصری) به قلم میرزا عبدالحسین قاجار ترجمه و منتشر شد. نشر این کتاب که سراسر در انتقاد و مبارزه علیه استبداد است، در بخش‌های مختلف، مردم را برای مبارزه با استبداد برمی‌انگیزد و به آزادی و آزادی‌خواهی فرامی‌خواند. از نظر بهار، تمام محدودیت‌های فردی، اجتماعی، سیاسی و روزنامه‌نگاری از مظاهر استبداد قلمداد می‌شد. لذا، نقدی که می‌توان به ملک‌الشعراء بهار وارد کرد، این است که از متونش، حمایت بی‌حد و حصر از آزادی‌های اجتماعی و فردی برداشت می‌شود؛ که این با دایه‌های مذهبی او تعارض دارد (همان: ص ۱۵). بهار نیز در سال ۱۳۲۵ق که سیاست‌های محمدعلی شاه، احزاب سیاسی مثل ملی‌گراها و مشروطه‌خواهان را نگران کرده بود، در ۱۵۸ بند، ترکیب‌بند مفصلی سرود و اسم آن را «آئینه عبرت» گذاشت. او در این شعر با بیان تاریخ شاهنشاهی ایران از پادشاهی کیومرث تا اواخر قاجار، مستقیم و غیرمستقیم به شاه مستقر پندواندرز داد و این اشعار را به‌وسیلهٔ مشیرالسلطنه، وزیر دربار، برای محمدعلی شاه فرستاد. در این شعر، صراحت بیان و جرأت جسارت بهار قابل‌توجه است. همچنین، بهار در تضمین غزلی از سعدی، کارهای مستبدانه محمدعلی شاه را نکوهش می‌کند. او در این شعر، مفهوم اخلاق عرفانی شعر سعدی را به یک مفهوم سیاسی-اجتماعی تبدیل می‌کند و آن شعری خطاب به یک پادشاه خیره‌سر بوده که با همدستی و همیاری قزاقان روس و مرتجعان داخلی، سعی در مقابله با یک خیزش عمومی دارد؛ خیزشی که در اطراف و

اکناف میهن، شورها برانگیخته و عامی و عارف به حمایت آن برخاسته‌اند (همت‌خواه و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۹). ملک‌الشعراى بهار در جای‌جای دیوان خود، اشعار تندى را علیه شاهان وقت سروده است. در یکی از این شعرها، شاه را شخصی نادان وصف کرده که امید حکمرانى داشتن از او را به نگهبان کردن دزد بر اموال مردم تشبیه کرده است. در این شعر صفاتی مانند احتکار و سایر صفات بد را که با شخصیت یک حاکم واقعی سنخیت ندارد در وجود شاه ایران می‌بیند:

«زین شه نادان امید ملکرانى داشتن / هست چون از دزد، چشم پاسبانى داشتن  
کذب و جبن و احتکار و خست و رشوه‌خوری / هیچ ناید راست با تاج کیانى داشتن  
کی سزد از ارتجاعى زاده قانون‌پروری / کی سزد از گرگ امید شبانى داشتن»

### ۵-۵. دعوت به اتحاد و همبستگی ملی و ترک اختلافات داخلی

یکی از عوامل شکست و ناکامی در هر جامعه‌ای، عدم اتفاق و رواج تفرقه در میان افراد آن جامعه است. این مسئله همواره و در سراسر تاریخ بشری، به شکل‌های مختلف و در مقاطع گوناگون، جاری و ساری بوده و حکام، هریک به‌نوعی با این پدیده مواجه بوده‌اند؛ گاه از وجود تفرقه برای رسیدن به قدرت و تثبیت و دوام حکومت بهره برده‌اند و گاه نیز تفرقه باعث تزلزل ارکان حکومت و دولت آنان شده است. شاعران و نویسندگان نیز به‌عنوان زبان‌گویای جامعه، به این مسئله توجه ویژه داشته‌اند و تا آنجا که توانسته‌اند، مردم جامعه خویش را به اتحاد و همبستگی دعوت کرده و از تفرقه و اختلاف، که یکی از مهم‌ترین عوامل سردرگمی و ناکامی ملت است، برحذر داشته‌اند. یکی از شاعرانی که به لزوم اتحاد و وحدت کلمه در میان افراد جامعه خویش واقف بوده و همواره در اشعارش مردم را به همبستگی فراخوانده است، ملک‌الشعراى بهار است. وی با تمثیل‌های بسیار زیبایی که در شعر خود به‌کار برده است، ملت و دولت ایران را به عبرت گرفتن از اختلافات سیاسى همسایگان کشور ترغیب می‌کند و معتقد است نیروی اصلی دشمن برای تسلط بر ایران، همین ایجاد تفرقه و رواج نفاق میان ملت می‌باشد. او مردم را از همدستی دشمنان برای شکست ایران آگاه می‌کند و می‌خواهد که همچون شیر و خورشید، چنان بجنبند که روبه و خرس یعنی انگلیس و روس، جرأت گذر از آبخشور ایران عظیم را نداشته باشند.

«زود در سازند خصمان، وین مثل روشن شود / گر عروسی کرد سگ، جز بهر مرگ خر نبود»

(بهار، ۱۳۹۹: ج ۱، ص ۳۷۰)

بهار، عامل اصلی ذلت و خواری مسلمانان را عدم اتحاد و وجود اختلافات مذهبی می‌داند و معتقد است که روز تابان اسلام و ملت با وجود دوگانگی‌ها به شام تیره بدل شده و راه نجات از این شام شوم، اتحاد و

همبستگی است.

(ثروت و ملک و ناموس و مذهب/ چار چیز است در ما مرکب  
ثروت و ملک و ناموس ما را/ برده این اختلافات مذهب  
اختلافات مذهب در اسلام/ روز ما را سیه کرده چون شب  
عزت ما به دو چیز بسته است/ اتحاد اول و بعد مکتب  
کاین دو، اول طریق ارشاد است/ روز یکرنگی و اتحاد است)

(بهار، ۱۳۹۹: ج ۱، ص ۱۸۷)

### ۵-۶. انتقاد توأمان از دین ستیزی و اسلام انفعالی و جهل دینی

با قاطعیت می توان گفت در بین همه کشورهای دین عامل پیوند و اتحاد است. در کشورهای اسلامی از «قرآن»، کتاب آسمانی ما مسلمانان به عنوان مهم ترین عامل وحدت نام می برند که با رهنمودهای خود، همدلی و همبستگی را در بین آنان رقم می زند. قرآن کتاب مقدس ما مسلمانان، آیین بهتر زندگی کردن، زیر بار زور رفتن و حقوق اولیه انسانی را به مردم تذکر داده است. اما در برخی موارد، این آگاهی به مذاق سردمداران خوش نمی آید؛ بنابراین، سعی می کنند مردم را هر چند غیر مستقیم از این کتاب دور کنند. علاوه بر آنکه بهار در اشعار مرتبط با معصومین، دیانت و معنویت را جلوه می دهد؛ در اشعار اخلاقی اش نیز روح دیانت و تعالیم اهل ظاهر، بیشتر از تعالیم عرفانی و حکمی نمود دارد. بایستی مردم از پیام اصلی قرآن آگاه شوند؛ چون این کتاب، منادی آزادی و عزت انسان است و با حکومت استبداد هیچ سنخیتی ندارد (جلمبادانی، ۱۳۹۶: ص ۱۶). در این زمینه، بهار، شاهان را دشمنان اصلی مکتب و قرآن معرفی می کند و این گونه می گوید:

«ما پاسدار دین و کتاب پیغمبریم/ وینان عدوی دین و کتاب پیغمبرند

دین نیست اینکه بینی در دست این گروه/ کاین مفسده است و این دنیان مفسدت گرند

وین رسم پاک نیست که دارند این عوام/ کاینان اسیر گفته با بند و مادرند

گویی چرا یکی است خدا، یا رسول کیست/ اینان ز مادر و پدر حجت آورند

افلاک در نبشته کمال پیمبر/ وینان به کارنامه شق القمر درند»

امام خمینی نیز درباره هتک اسلام توسط حکومت پهلوی می فرماید: «مسلمین آگاه باشند که اسلام در خطر کفر است. مراجع و علمای اسلام بعضی محصور و بعضی محبوس و مهتوک هستند. دولت امر داد حوزه های علمیه را هتک کنند و طلاب بی پناه را کتک بزنند و بازار مسلمین را غارت کنند و درب و پنجره مغازه ها را بشکنند. در تهران حضرت آیت الله خوانساری و حضرت آیت الله بهبهانی را در محاصره شدید قرار

دادند؛ و عده‌ای از علمای محترم و وعاظ معظم را محبوس نمودند. و ما از آنها به هیچ وسیله نمی‌توانیم اطلاع پیدا کنیم. اراذل و اوباش را تحریک می‌کنند که به علما و روحانیون اهانت کنند. آقایان طلاب و مبلّغین را مانع می‌شوند که برای تبلیغ اسلام در نواحی ایران بروند و تبلیغ احکام کنند. با ما معامله بردگان قرون وسطی می‌کنند. به خدای متعال من این زندگی را نمی‌خواهم. «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا». کاش مأمورین بیایند و مرا بگیرند تا تکلیف نداشته باشم. فقط جرم علمای اسلام و سایر مسلمین آن است که دفاع از قرآن و ناموس اسلام و استقلال مملکت می‌نمایند و با استعمار مخالفت دارند. این است حال ما، تا آقای علم و ارسنجانی چه بگویند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۱). در اندیشه بهار، از جمله وظایف مذهبیهون، به‌دست گرفتن زمامداری جامعه است. مؤمنین با برخورداری از تقوای الهی، بیشتر از سایرین در راه رسیدن به ارزش‌های جامعه تلاش می‌کنند و با به‌دست گرفتن حکومت، مفساد اجتماعی را از بین می‌برند.

ولی مذهبیهون جامعه، از ایفای نقش خود در جامعه سر باز زده، بیشتر در فکر منافع مادی خود بودند. از این‌رو، بهار از این «مذهبیهان ذهبی» قطع امید کرده، ملت را برای اتخاذ حقوق خود، ترغیب و تحریض به قیام می‌کند.

#### ۷-۵. تأکید بر تعلیم و تربیت جامعه

یکی از تأکیدات اصلی انقلاب اسلامی، گسترش تعلیم و تربیت بود که اوج آن شکل‌دهی نهضت سوادآموزی بوده است. امامین انقلاب اسلامی ایران، همواره بر گسترش علمی تأکید دارند و آن را یک جهاد می‌نامند و تولید علم، یکی از مباحث همیشگی مورد تأکید مقام معظم رهبری است. جامعه‌ای می‌تواند به رشد اجتماعی، اقتصادی، صنعتی، سیاسی و فرهنگی برسد که امر تعلیم و تربیت را جدی بگیرد، و در این مسیر از اصولی منظم، هدف‌دار و صحیح پیروی کند. امروزه، آموزش و پرورش، مؤسسات دانشگاهی و علمی و تحقیقی، نقش مهمی در تعلیم و تربیت قشرهای جامعه ایفاء می‌کنند. با آموزش‌های مختلف، می‌توان افراد جامعه را در ایفای وظایفشان توانا و موفق کرد. اجرای وظایف محوّل، از سوی قشرهای جامعه، سبب نظام یافتن امور جامعه می‌شود. با فراگیر کردن امر تعلیم و تربیت، می‌توان در ارتقای طبقه‌ای به طبقه دیگر کمک کرده که این تغییر طبقه‌ای باعث تحرک اجتماعی و در نتیجه، دگرگونی اجتماعی می‌شود. به‌زعم بهار، فرد با تعلیم و تربیت از دیگران برتر می‌شود. همچنین، بهار اعتقاد دارد تربیت دیگران، بهتر از ایجاد آشوب و جنگ و پر زور کردن جهان است.

### ۵-۸. مسئولیت‌پذیری اجتماعی

همان‌گونه که گفتمان انقلاب اسلامی به مسئولیت‌پذیری و ادای تکلیف به‌صورت صحیح و مجدانه تأکید دارد؛ بهار نیز با تأثیر از دین اسلام، بر این عقیده است که همه موجودات جهان برای انجام وظیفه و مسئولیتی که خداوند بر دوش آنها نهاده است، هستی یافته‌اند. شاعر از انسان می‌خواهد تا وظیفه و شغل خود را در جامعه بشناسد و آن را انجام دهد؛ زیرا آنکه وظایف خود را به‌جای نیاورد از پیشرفت بازمی‌ماند. به‌نظر بهار، تنها و مهم‌ترین وظیفه انسان در جامعه به مفهوم کلی آن، خدمت به هموعان است.

### ۶. نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران یک تحول بزرگ در تاریخ ایران بوده که عوامل متعددی در شکل‌گیری گفتمان آن تأثیرگذار بوده است. بخش عمده آن، برگرفته از متون و اندیشه‌های اصیل اسلامی بوده و بخش دیگر آن، برگرفته از فرهنگ ایرانی و اندیشمندان ایرانی است. محمدتقی بهار، ادیب، نویسنده و فعال سیاسی و اجتماعی بوده که نمی‌توان او را در تاریخ معاصر ایران نادیده گرفت. هرچند میان اندیشه سیاسی ملک‌الشعرای بهار و گفتمان انقلاب اسلامی در مورد «شیوه حکمرانی»، تفاوت‌های بنیادین وجود دارد؛ اما در سطح «ارزش‌ها و اهداف کلان»، اشتراکات قابل‌توجهی به‌چشم می‌خورد. هر دو گفتمان در ستیز با استبداد داخلی و استعمار خارجی، طلب عدالت برای مستضعفان و بازتعریف هویتی بر پایه میراث ایرانی و اسلامی هم‌نوا هستند. بهار را می‌توان حلقه‌ای از زنجیره روشنفکری ایرانی دانست که زمینه‌های فکری مبارزه با ظلم و استیلای خارجی را فراهم کرد؛ اگرچه پاسخ نهایی به این مسائل در انقلاب اسلامی به‌شکلی دیگر و با محملی متفاوت (اسلام شیعی) ارائه شد. بنابراین، می‌توان گفت اندیشه بهار، پیش‌زمینه‌ای غیرمستقیم برای شکل‌گیری بخشی از گفتمان انقلاب اسلامی بود.

## منابع

- بهار، محمدتقی (۱۳۹۹). *دیوان اشعار ملک الشعراء بهار*. تهران: انتشارات نگاه، ج ۱.
- جلمبادانی، زهرا (۱۳۹۶). *چالش‌ها و نگرش‌های دینی در شعر و اندیشه ملک الشعراء بهار*. در: مشهد: همایش ملی ملک الشعراء بهار: ص ۱-۲۳.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۴/۰۳/۱۴). *بیانات در مراسم بیست و ششمین سالروز رحلت امام خمینی*. قابل دسترس در: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29914>
- خلیلی، محسن؛ کشاورز شکری، عباس. (۱۳۸۶). *اندیشه تأسیس دولت مقتدر مرکزی پس از انقلاب مشروطیت (مطالعه موردی: اندیشه‌های ملک الشعراء بهار)*. *دانش سیاسی*، ۳(۶): ص ۱۶۹-۱۹۷.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- داودنیا، نسرن؛ اسپید، ندا (۱۳۹۶). *تحلیل مفاهیم وطن، آزادی در شعر مشروطه با نگاهی به شعر ملک الشعراء بهار*. در: مشهد: همایش ملی ملک الشعراء بهار: ص ۱-۲۲.
- شمعی، میلاد؛ بیطرفان، مینو (۱۳۹۱). *تحلیل مفهوم «وطن» در اشعار ملک الشعراء بهار*. *مطالعات ملی*، ۱۳(۵۲): ص ۱-۳۴.
- غلامرضایی نژاد اناری، فرشته (۱۳۹۶). *آزادی و آزاداندیشی در شعر و اندیشه ملک الشعراء بهار*. در: مشهد: همایش ملی ملک الشعراء بهار: ص ۱-۱۶.
- قلی‌پوری، لیلا؛ مشفق، آرش؛ علیزاده، ناصر (۱۴۰۰). *بررسی سیر تحول مؤلفه‌های اجتماعی سیاسی شعر معاصر از مشروطه تا معاصر (میرزاده عشقی، ملک الشعراء بهار، نیمایوشیج، احمد شاملو، هوشنگ ابتهاج، قیصر امین‌پور)*. *سیک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ۱۴(۶۲): ص ۱۸۱-۱۹۵.
- نظری، فرح ناز (۱۳۹۶). *تجلی آزادی و وطن در شعر ملک الشعراء بهار*. در: مشهد: همایش ملی ملک الشعراء بهار، ص ۱-۲۰.
- همت‌خواه، رضا؛ دارابی، الهه؛ باستان، پریسا (۱۳۹۶). *آزادی در شعر ملک الشعراء بهار*. در: مشهد: همایش ملی ملک الشعراء بهار: ص ۱-۱۸.